فهرست

[مقدمه 2](#_Toc57133591)

[فرع اول: 2](#_Toc57133592)

[فرع دوم: 3](#_Toc57133593)

[فرع سوم: 4](#_Toc57133594)

[فرع چهارم: 5](#_Toc57133595)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

پس از عبور از مباحثی که در باب حب و بغض به این پرداختیم که در ذیل آن محبت‌های خاصه را هم یک مروری داشته باشیم که از محبت الله شروع کردیم؛ بنابراین اولین مبحث در ذیل مباحث حب و بغض مسئله محبت الله است. این مسائل استطرادی است زیرا در تنظیمی که ما انجام دادیم محبت الله در فقه عبادی قرار می‌گیرد. مسائل انسان با خدا. بعضی از انواع خاصه محبت مثل محبت عالم استاد فرزند هرکدام طبق تنظیم کلان در جای خود قرار می‌گیرد اما به دلیل اینکه اینجاها بحث نشده و تولد کاملی نیافته اینجا استطراداً می‌گوییم اما هرکدام را در جای خود باید قرارداد. ضمن اینکه این مجموعه مباحث از منظر دیگر ذیل یک سلسله مباحث می‌تواند باشد. به اعتبار ماست که چه طور تنظیم کنیم.

اولین مبحث محبت الله بود. به دلایل عقلی و نقلی اصل رجحان محبت الهی در درجاتی وجوب و درجاتی استحباب را بحث کردیم. به مناسبت از آیه شریفه هم بحثی به میان آمد. در ذیل این بحث محبت الله فروعات و جهاتی از بحث داریم که به ترتیب عرض می‌کنیم.

## فرع اول:

در جلسه قبل گفتگو شد و آن اینکه محبت الله در درجات اولیه آن واجب است اما مراتب تکمیلی آن مستحب است. عمق و ژرفایی و درجات بالا و راقی حب از مستحبات و تأکیدات است و درجاتش هم الی ما لا نهایه است. وقتی به کتاب المحبه مراجعه کنید همین روایات را می‌بینید که غالباً حالت ترغیب و این‌ها دارد و مراتب حب است؛ اما خالی بودن قلب از حب الله و محبت الهی اشکال دارد که دل از محبت الهی به‌طور کامل خالی باشد. واجب است درجه‌ای از حب الله در درون انسان باشد اما درجات بعدی ترغیب‌های الهی است که در روایات بسیار آمده است. در ادعیه هم زیاد آمده است. در صفحه 205 کتاب المحبه تعدادی ادعیه آورده است. التامون فی محبت الله. یا دعایی که می‌فرماید اللهم اجعل حبک احب الاشیاء الی یا روایاتی که در اینجا آمده و ادعیه‌ای که مشهور است و ملاحظه کردید. مسئله در مناجات امیرالمؤمنین آمده الهی بعزتک و جلالک لقد احببتک محبه استقرت حلاوتها فی قلبی. روایت دیگری هم هست که از ثواب الاعمال نقل شده است. روایت عامی است ولی روایت قشنگی از پیامبر است که فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ‏ قَدْ كَبِرَ سِنِّي‏ وَ دَقَ‏ عَظْمِي‏ وَ انْهَدَمَ جِسْمِي وَ نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي مِنْ رَبِّي وَ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَ اشْتَدَّ مِنِّي الشَّوْقُ إِلَى لِقَاءِ رَبِّي[[1]](#footnote-1)‏

این‌ها روایات فراوانی است که آمده و درجات عالی محبت را می‌گوید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي‏ حُبّاً لَكَ‏ وَ خَشْيَةً مِنْك‏[[2]](#footnote-2)

بعضی روایات هم که مطلق است مثل احبواالله بنا بر قواعدی که در اصول آمده هم بر وجوب حمل می‌شود هم استحباب. درجات آغازین آن وجوب را می‌رساند و درجات راقیه آن را مستحب می‌داند.

## فرع دوم:

رجحان محبت الهی نسبت به محبت‌های دیگر فی حد نفسه واجب است یا نه؟ تا جایی که آیه را تفسیر کردیم و ادله دیگر را هم ملاحظه کردیم رجحان محبت الهی بر سایر محبت‌ها به‌عنوان امر قلبی مستحب مؤکد است اما وجوبش را خیلی نتوانستیم دلیلی پیدا کنیم. چرا در مقام عمل وقتی حب و اطاعت خدا و عصیان خدا و اطاعت از هواهای نفسانی تعارض و تزاحم پیدا کرد تکلیف معلوم است که اطاعت خدا مقدم است این به‌عنوان تکلیف رفتاری و عملی است؛ اما اینکه در مقام قلب این محبت الهی راجح باشد به‌عنوان امر نفسی، نمی‌شد واضح از آیه استفاده کرد. بله از حیث مقدمی و از این حیث که بایستی در مقام رفتار و عمل اطاعت خدا بر اطاعت دیگران مقدم شود امر عملی فقهی است و ثابت است ولی بیش از این‌که در مقام امر قلبی فی حد نفسه بگوییم این بر آن مقدم باشد این وجوب دارد خیلی ثابت نشد.

سؤال: آیه 24 سوره توبه یک برداشت از آن این نیست که ارجاع به نفس داشته باشید اگر دیدید محبت ابناء و اخوان از جهاد بیشتر است فتربصوا اگر این حالت در شما هست خود حالت محبت است.

جواب: مفصل بحث کردیم. این احتمال هست و در سخنرانی‌ها همین را گاهی می‌گوییم. ظاهر اولیه‌اش هم این است ولی دقت که کردیم نمی‌توانستیم مطمئن شویم که فقط محبت بما هی را می‌گوید. آن جهاد فی سبیله فضا را به این سمت می‌برد که در عمل باید جهاد را مقدم بدارد. به هر شکلی ولو ریاضت خاصی. نتوانستیم مستقر بر این شویم که محبت قلبی هم لازم است. احتمالش وجود داشت ولی احتمال دیگر ترجیح داشت و لااقل من التردید. کمی قرینه عقلیه و لبیه هم دارد. وجوب ترجیح امر قلبی بماهو برای همه نسبت به همه کشش‌های دیگر فوق طاعت عادی انسان‌های متعارف است.

سؤال: نشان می‌دهد که آیه می‌گوید زمینه هست که شما منحرف شوید.

جواب: بله به‌عنوان امر مقدمی به آن اشاره می‌کند که علی‌القاعده شمارا به عصیان می‌کشاند؛ اما بحث این است که فقط بماهو امر قلبی را می‌گوید یا بما انه یظهر فی العمل؟ این جهت بحث بود. اینکه امر قلبی را می‌گوید درست است اما بماهو است یا نه این محل تردید است.

سؤال: آیه دیگر هم داریم برای مذمت؛ سوره بقره **﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾**[[3]](#footnote-3)

جواب: بله این آیه را هم نوشتم. الذین آمنوا اشد حبا لله امر مستحسنی است اما اینکه الزام کند که بر همگان واجب است که محبت قلبی آن‌ها ارجح و اشد باشد نسبت به همه محبت‌های دیگر با قطع‌نظر از اینکه در عمل چه اتفاقی بیفتد این را نتوانستیم درست کنیم. آیات دیگری هم اینجا نوشتم گفتم بحث زیادی لازم نیست. هیچ‌کدام رجحان الزام امر قلبی نسبت به بقیه را نشد استفاده کنیم ولی تأکید درواقع ندبی و ترجیحی را می‌شود استفاده کرد. این هم فرع دوم

## فرع سوم:

محبت دو قسم است. محبت عامه و خاصه. در عبادات هم ظهور و بروز پیداکرده است. تقسیم عبادات به سه قسم که با دو بیان در روایات آمده و بارها اشاره کردیم اشاره به محبت خاصه دارد که می‌فرماید گروهی از سر ترس عبادت کرده‌اند گروهی از سر شوق به نعم الهی و گروه سوم از سر محبت الهی. این محبت خاصه است؛ یعنی رها شدن فرد از حالت ترس و شوق به ثواب‌هاست که مرتبه راقیه ای است. این محبت خاصه است خلوص محبت است و ریخته شدن و رهایی از انگیزه‌های دیگر در عبادت و اطاعت الهی است. این محبت خاصه جزء مراتب راقیه است و استحباب مؤکد دارد بر اساس اصلی که قبل گفتیم. در هیچ روایت و ادله‌ای که در تقسیم عبادات به اقسام ثلاثه آمده است نشانه‌ای از الزام محبت خاصه و اینکه عبادت باید از آن انگیزه برآید و بر اساس آن باید ادامه پیدا کند نداریم. بحث رهبت و رغبت هم همراه نوعی محبت است. محبت عامه با همه این‌ها هست. وقتی روی شخص دیگری حساب می‌کند و بر اساس اینکه بناست چیزی به او بدهد یا ندهد عمل می‌کند همراه با نوعی محبت عامه هست و به نحوی روی آن حساب کرده است و برایش ارزشی قائل شده است. این همان محبت است بنابراین محبت عامه چیزی در همه آن اقسام و انگیزه‌ها و عبادات وجود دارد و درجه عامه محبت است که واجب است اما درجه خاصه‌اش مستحب است.

 نکته سوم اینکه در عبادات و تعبدیات متقوم به قصد قربت است این قصد قربت در همه اقسامش ملازم با نوعی محبت عامه است و اما یک قسم آن محبت خاصه است. عرض ما در نکته سوم این است که می‌شود گفت که عبادات و تعبدیات هم متقوم به چیزی است که ملازم با نوعی محبت است.

-حتی خوفی؟

-حتی محبت خوفی که روی او حساب می‌کند و برای او اهمیتی قائل است. خوفی که اینجا گفته می‌شود غیر خوف از سلطان جائر است. یک نوع ابهت و همراه نوعی محبت است. منتها محبت معمولی عامه است نه محبت خاصه. در بحث عبادات جای بررسی بیشتر دارد که اگر کسی از سر ترس مثل ترس از یک ظالم و جائری عمل کند عبادتش درست است یا نه؟ معلوم نیست درست باشد. ترس اینجا به خاطر این است که خدا عقابش می‌کند و عقاب او روی حساب‌وکتاب است و نمی‌شود به‌عنوان نوعی و شعاعی از محبت باشد. به نحوی او را قبول دارد؛ و الا عبادتی اگر از سر ترس باشد و در دلش نوعی بغض هم دارد مثل سلطان جائر که اطاعت او از سر ترس است درحالی‌که نه‌تنها حب ندارد بلکه بغض هم نسبت به او دارد این در مورد خدا درست نیست. آنجایی هم که از سر ترس عبادت می‌کند ترس از یک عادل است موجودی که از سر عدل این اقدام را می‌کند. این مقصود روایات است. نکته سوم این است که عباداتی که متقوم به قصد قربت است و قصد قربت به سه نوع تقسیم می‌شود همه آن‌ها ملازم با نوعی محبت عامه‌اند. با توضیحی که نسبت به خوف دادیم. محبت خاصه امر مستحب مؤکدی است که اگر کسی به آن قله دسترسی پیدا کند طوبی له که خود را از انگیزه‌های رجا و خوف آزادکرده و فقط حبا لله اقدام می‌کند که در روایات مختلف آمده است. همان‌طور که در بحث‌های سابق عرض کردیم بعضی روایات شکر دارد ما اینجا بحث حب را می‌گوییم. شکر هم محبت عامه است نه خاصه که در بعضی روایات عبادت از سر شکر آمده نه از سر حب. فقط در نوعی که فرد نه از سر ترس نه از سر امید به ثواب نه از سر حتی شکر بلکه از باب حب اقدام می‌کند آن عبادت خاصه است. لذا این نکته را خواستیم عرض کنیم که این محبت عامه ملازم با قصد قربت است و در همه اقسام عبادات و تعبدیات وجود دارد و در یک قسم محبت خاصه است که الزامی در آن نیست. این هم نکته‌ای که در تعبدیات باید به آن توجه کرد.

سؤال: ترس اینجا ترس ممدوح است.

جواب: بله کاملاً. جمله‌ای یکی از بزرگان دارد که می‌گوید این دو نوع عبادت درست نیست و این سومی درست است که آن‌هم حرف اشتباهی است. خوف من الله البته دو نوع است. همه بر قسم اول حمل نمی‌شود یکی اینکه خوف از عقاب او یک خوف بالاتری داریم که به حب نزدیک می‌شود یعنی تحت تأثیر جلال و شکوه او قرار گرفتن. این نزدیک به حب است و خوفی که اینجا گفته می‌شود خوف من النار و من عقاب الله است. همین خوف خاص الی ماشاءالله در روایات و ادعیه و مناجات وجود دارد و معلوم است که ممدوح است و ارزش دارد. این هم مطلب سوم در بحث محبت در تعبدیات است.

سؤال: ادله وجوب قصد قربت ادله کمی از محبت را می‌کند؟

جواب: نه منظورم این بود که ملازمه با قصد قربت دارد. قصد قربت یعنی به خاطر او اقدامی بکند. این ملازم آن است که نوعی محبت هم در آن هست. وقتی این را الزام کرد آن‌هم الزام می‌شود ولی این الزام از باب ملازمه است و مستقیم آن را نمی‌گوید.

## فرع چهارم:

حکم وجوب محبت در درجات آغازین و استحباب آن در درجات راقی و برتر تعبدی است یا توصلی؟ به نظرم اینجا محبت الله مثل قصد قربت است و ذاتش عبادت است و اینکه بگوییم محبت خدا داشته باش به خاطر او این معقول نیست. اینکه محبت الله در بعضی مراتب واجب و بعضی مراتب شدیدش مستحب است این امری عبادی است و عبادیتش به ذات خودش برمی‌گردد امری قلبی است که ذاتی آن تعلق به خداست. لازم نیست با قصد دیگری آن را عبادی کنیم و الا یلزم التسلسل. ازاین‌جهت این امر قلبی ذاتش عبادی است. مثل‌اینکه می‌گوییم همه‌چیز عبادیتش به قصد قربت است و قصد قربت عبادیتش به خودش است. محبت خدا هم از همین قبیل است در ذاتش قصد قربت و توجه به خداست و تعبدی بودنش ذاتی است.

به‌عبارت‌دیگر تکالیف تعبدی به دو قسم تقسیم می‌شوند. تعبدیات بالعرض و بالذات. عبادیات بالعرض که قسم اول است رفتارهای خارجی ماست. احسان انفاق نماز روزه اطعام این اعمال جوارحی تعبدی بالعرض است. وقتی نیت خالص حاکم بر این‌ها شود عبادت خالص می‌شوند. لذا عباداتی که در بخش اول فقه آمده که عبارت است از نماز و روزه و حج و زکات و خمس و جهاد همگی عبادات بالعرض هستند و رفتارهایی هستند که با اخذ قصد قربت در آن‌ها عبادی می‌شوند و اگر آن جزء را بیرون ببری هیچ می‌شوند؛ اما قسم دوم از عبادات خود آن امور قلبی است که مساوق تعبد به خداست. در صدر آن‌ها هم همان قصد قربت است که می‌خواهد با آن به خدا قرب پیدا کند. این قصد عبادت بالذات است. در رفتارها بحثی وجود دارد که بعضی رفتارها ذاتش عبادت و تواضع است. آن محل بحث است اما با قطع‌نظر از آن غالب رفتارها ذاتش عبادت و عبودیت و تقرب به معنای خاص نیست مگر به انضمام آن قصد. پس آن قصد است که عبادت ذاتی است و نوع دوم است. عبادت ذاتی ظاهراً جز امر قلبی چیزی نیست و سجده هم بحث دیگری دارد که باید بحث کرد. اینکه گفته می‌شود: **﴿لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى‏ مِنْكم﴾**[[4]](#footnote-4) این آیه هم باید یک وقت بحث شود؛ یعنی شکل‌ها و رفتارهای رویی و سطحی ذاتش عبادت نیست وقتی عبادت به معنای خاص می‌شود که نیت در آن ظهور و بروز پیدا کند. پس نیت ذاتاً عبادت است. لذا در صوم هم که می‌گوید الصوم لی یکی از تفسیرهایش این است که بیشترین چیزی که در صوم هست این است که از این اقدام‌ها آزاد است و بیشتر روح توجه و این‌هاست. از این حیث برجستگی وجود دارد. درهرصورت امور قلبی است که می‌تواند ذاتاً عبادی باشد.

در نکته چهارم که ابعاد فلسفی و ... هم دارد گفتیم عبادیت محبت الله چه درجه واجب چه مستحب آن امر عبادی است و عبادیتش هم عبادت ذاتیه است. اگر عبادی نباشد خلف فرض است. این‌طور نیست که با ضمیمه چیز دیگری عبادی شود.

سؤال: امکانش وجود ندارد که محبت الله را کسی در خودش حاصل کند برای رسیدن به فواید دنیوی محبت. مثلاً خدا گفته هرکس مرا دوست داشته باشد ولایت تکوینی به او می‌دهم.

جواب: به ذهنم می‌آمد و کمی ابتدا مرا در همین بحث به تردید انداخت که اگر محبت خدا را وسیله چیزهای دیگر قرار دهد چه می‌شود؟ آن درجات عبادیت‌اش است. عبادیت‌اش مراتب دارد گاهی محض است گاهی نه ولی درهرحال محبت الله یعنی نوعی تعلق خاطر به او. در تقرب هم همین‌طور است. در یک درجه نیست. لذا اینکه می‌فرمایید درجات عبادیت و تعبدیت اوست ولی ذاتش از عبادیت خالی نمی‌شود. دل به او داده نمی‌شود گفت عبادت نیست. بله گاهی خیلی خالص و ناب است که محبت الله به معنای خاص است ولی گاهی جهات دیگری است که چیزهای دیگر هم در آن دخالت دارد.

این بحث موردقبول ماست و این سؤال که گاهی محبت الله را وسیله برای چیز دیگری قرار می‌دهد قابل جواب است. اینجا این محبت نوعی تقرب به خداست حتی آنجایی که با آن می‌خواهد چیز دیگری را محقق کند و در عبادیت و تعبدیت عامه می‌گنجد و خالی نمی‌شود.

1. **. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص 294.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص 586.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. سوره بقرة (2)، آیه 165.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. سوره حج (22)، آیه 37.** [↑](#footnote-ref-4)